مروری بر خاطرات شهید «علی چیت‌سازیان»، فرمانده اطلاعات و عملیات لشکر انصارالحسین (ع) در گفت‌وگو با ۲ تن از همرزمانش

مثل یک پدر مراقب نیروها بود

■ احمد محمدتبریزی

در همدان کسی نیست که شهید علی چیت‌سازیان را نشناسد. او برای مردم شهر فراتر از یک فرمانده است. همدانی‌ها شهید چیت‌سازیان را یک مرد بزرگ و دست‌نیافتنی و افتخار شهرشان می‌دانند. ایشان فرمانده اطلاعات و عملیات لشکر انصارالحسین (ع) بود و چند بار در عملیات‌های مختلف مجروح شد و هربار با جدیتی بیشتر و عزمی راسخ‌تر به جبهه برگشت. بارها مجروح شد و برادرش به شهادت رسید ولی هیچ‌گاه دلسرد نشد و از مسئولیت‌هایش شانه خالی نکرد. ایشان در عملیات‌های مختلفی با شجاعتش حماسه آفرید. صدام برای سر شهید چیت‌سازیان جایزه تعیین کرده بود و نیروهای بعثی توان مقابله با ایشان را نداشتند. این فرمانده دلیر در روز چهارم آذر ۱۳۶۶ در حین انجام یک مأموریت گشت شناسایی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. در ادامه دو تن از همرزمان شهید به مرور خاطراتی از این فرمانده بزرگ می‌پردازند که در ادامه می‌خوانید.

■ رزمنده مصطفی عبدالعلی‌زاده

آبان ۱۳۶۶ قرار شد در ماووت عراق عملیات انجام دهیم. قرار شد نیروهایی که برای پاتک رفته بودند و کار انجام نشده بود را به ماووت عراق برسانیم و به طرف ارتفاع قامیش حرکت کنیم تا عملیاتی انجام شود. بعدها این عملیات به نام عملیات غار معروف شد. قرار شد نیروها را از روی پل رد کنیم و عملیات را ادامه بدهیم. اینجا علی‌آقا نشان می‌دهد که با بقیه متفاوت است. به لب آب رسیدیم و عراقی‌ها درست روی این قسمت از رودخانه دید داشتند. هوا روشن بود و نمی‌شد از رودخانه عبور کرد. شهید چیت‌سازیان گفتند نمی‌شود بچه‌ها را به این شکل از آب رد کنیم. یک شیار خیلی بزرگ در جهت عکس حرکت‌مان بود که به یک رودخانه با عرض شش متر منتهی می‌شد و رویش پل چوبی گذاشته بودند. شهید به من گفت نیروها را از ستون شیار بالا ببرید و همان‌جا مستقر شوید تا هوا تاریک شود.

نیروها را به سمت عکس محور عملیات حرکت دادیم تا در این شیار قرار بگیرند. باران می‌آمد و زمین گل بود و وسایل نیروها سنگین بود. در طول مسیر یک صخره به ارتفاع یک متر سر راهمان قرار داشت. چهار تا از بچه‌های اطلاعات ایستادند و به بقیه نیروها کمک کردند تا نیروها از این صخره عبور کنند. به خاطر تعداد زیاد نفرات، مسیر شلوغ شده بود. شهید چیت‌سازیان در این عملیات مسئول اطلاعات عملیات و مسئول محور بود. در همین اثنا که مشغول جابه‌جایی نیروها بودیم ناگهان دیدیم علی‌آقا آمد. نیروها ایشان را از روی چهره نمی‌شناختند و بچه‌های اطلاعات بیشتر شهید چیت‌سازیان را می‌شناختند. ایشان یک کلاه پشمی سرش بود و تا این صحنه را دید کلاه را تا پایین چشم‌هایش کشید و جلو آمد. دقیقاً زیر صخره نشست تا بچه‌ها از رویش رد شوند.

شهید چیت‌سازیان تا زیر صخره نشست ما التماس کردیم که بلند شود. با تحکم ما را کنار زد. وقتی حرف می‌زد ما جرئت نمی‌کردیم دیگر چیزی بگوییم. علی‌آقا در عملیات جزیره پایش ترکش خورده بود و راحت نمی‌توانست بنشیند. نیروها که می‌خواستند رد شوند پایشان را روی زانو و روی سر علی‌آقا می‌گذاشتند. وقتی پوتین‌های گلی‌شان را روی صورت ایشان می‌گذاشتند پوتین درمی‌رفت و به صورت‌شان می‌خورد. بچه‌هایی که شهید را می‌شناختند فقط گریه می‌کردند. ما هم سریع نیروها را بالا فرستادیم.

رزمندگان عاشق دیدن شهید چیت‌سازیان بودند. خیلی از روی چهره ایشان را نمی‌شناختند ولی نامش را زیاد شنیده بودند. علی‌آقا وارد هر محوری می‌شد وقتی بچه‌ها متوجه حضورش می‌شدند روحیه مضاعفی می‌گرفتند. یک لحظه بیسیم‌چی ایشان، علی‌آقا را شناخت و از پایین شیار فریاد زد آقای چیت‌ساز، آقای چیت‌ساز. چون صدای آب زیاد بود چند بار نام شهید چیت‌سازیان را فریاد زد. همه رزمندگانی که اسم ایشان را شنیده و مشتاق دیدنشان بودند خیال کردند این آدم از جای خاصی بیرون خواهد آمد. ناگهان شهید چیت‌سازیان از زیرپای رزمندگان بلند شد. نمی‌دانید چه محشری به پا شد. نیروها همه گریه می‌کردند.

رزمندگان را از آنجا رد کردیم و به آن سمت آب رفتیم. قرار بود بچه‌ها یک شب در غار بخوابند و شب بعد به طرف خط دشمن حرکت کنند. خدا شهید علیرضا میرزایی مطلوب را رحمت کند. از عراقی‌ها یک اسیر گرفت. اسیر را پیش علی‌آقا بردند و ایشان پس از شنیدن صحبت‌های اسیر تصمیم گرفت نیروها را به عقب برگرداند. باران شدید و سیل‌آسایی گرفته بود و راه رفتن را غیرممکن می‌کرد. علی‌آقا به من گفت طناب را تا لب آب ببر تا نیروها راه را گم نکنند. ما آن سمت آب ایستادیم و تعدادی از بچه‌ها این سمت ایستادند. یک‌سری از نیروها از جمله شهید چیت‌سازیان داخل آب رفتند و پشت به جریان آب ایستادند و بچه‌های گردان دست‌های اینها را می‌گرفتند و سریع رد می‌شدند. هوا خیلی ظلمانی شده بود و چشم، چشم را نمی‌دید. آب بسیار خروشان بود. ناگهان پای یکی از نیروها لغزید و چند نفر از رزمندگان داخل آب افتادند و غرق شدند. با تدبیر علی‌آقا سه گردان از اسارت و شهادت نجات پیدا کردند ولی در مسیر برگشت علی‌آقا دائم گریه می‌کرد. می‌گفت چطور به خانواده‌های این شش شهید جواب بدهم و آن دنیا چه بگویم؟ شهید چیت‌سازیان گریه می‌کرد و آرام زمزمه می‌کرد: «جانم حسین، جانم حسین، ای جان جانانم حسین». آن لحظه فقط اسم امام حسین(ع) تسکین درد ایشان بود تا غم شهادت نیروها را کم کند.

■ رزمنده اکبر امیرپور

یک روز یکی از نیروها از من پرسید علی چیت‌سازیان چطور چیت‌سازیان شده است؟ گفتم از علی‌آقا در جنگ شجاع‌تر، مدیرتر و خط‌شکن‌تر زیاد دیدم ولی دو ویژگی اخلاقی شهید چیت‌سازیان، ایشان را ماندگار کرده است. اولین خصیصه‌اش این بود که همیشه به خدا توکل می‌کرد. اگر به شناسایی می‌رفتیم و به میین و مانع می‌خوردیم و برمی‌گشتیم و به ایشان می‌گفتیم نشد، علی‌آقا می‌گفت نشد یعنی چه؟ اگر به خدا توکل کنید تمام گره‌ها از پیش پای‌تان برداشته می‌شود. اولین ویژگی‌اش توکل بر خدا بود و بعدی توسل بر او. برادر و دوستانش شهید شده بودند و شرایط خیلی سختی داشتند. کار جنگ کار آسانی نیست. در کار شناسایی هر شب با مرگ سروکار داشتیم. باید روحیه نیروها حماسی باقی بماند تا به خوبی کار را انجام دهیم. هر زمان روحیه‌ها خراب می‌شد می‌گفت ذکر توسل بخوانید.

آن چیزی که ما امروز در زرق و برق‌های دنیا می‌بینیم امثال شهید چیت‌سازیان در این دو دعا می‌دیدند. شهید چیت‌سازیان به سعید اسلامیان خیلی حرمت می‌گذاشت. نمی‌دانستم دلیل این رفتار با شهید چیست؟ وقتی دلیلش را پرسیدم، ایشان گفت سعید شجاعت بی‌نظیری دارد. شجاعت شهید در شلمچه را فهمیدم. چنین آدم‌هایی در دفاع مقدس زیاد داشتیم.

برادر چیت‌سازیان شهید شده بود و ایشان به دنبال گرفتن مراسم ختم برادرش بود. ما هم مأموریت شناسایی سمت چپ ماووت را داشتیم. چند روز به اواخر آبان ۱۳۶۶ مانده بود که کار شناسایی را انجام دادیم. پس از چهلم برادر، علی‌آقا وارد منطقه شد. از ما درباره وضعیت کارها و منطقه پرسید و من هم در یک گزارش کامل از شناسایی‌ها و کارهایی که انجام داده بودیم برایشان توضیح دادم. من به ایشان گفتم نیازی نیست شما به منطقه بروید. حواسش خیلی به رزمندگان بود. آن روز دیدم حال همیشگی را ندارد. صدایم کرد و گفت باید خیلی مواظب بچه‌ها باشیم. گفتم چطور، چیزی شده؟ گفت چند روز پیش روسری مادرم کنار رفت و دیدم موهایش از غصه برادرم، امیر، سفید شده است.

اتفاقی در یگان پیش آمد و شهید چیت‌سازیان گفت آخرین جلسه را امشب بگذار تا تمام راهکارها را بررسی کنیم. گفتم تا وقتی که شما هستید چرا من جلسه بگذارم، خجالت می‌کشم چنین کاری را انجام دهم. بعد که روی حرفش اصرار کرد، گفتم علی‌آقا هرجور صلاح می‌دانید.

شهید چیت‌سازیان فردای جلسه من و چند نفر دیگر را صدا کرد تا به چادر فرماندهی برویم. داخل که شدیم دیدیم ایشان حال خوشی ندارد. به من گفت به شهر همدان می‌روی؟ شنیدن این حرف برایم جالب بود. گفتم اگر شما می‌گویید می‌گویم چشم. به همراه چند رزمنده دیگر حرکت کردیم تا برویم که از آیینه دیدم، علی‌آقا لب جاده آمده و نگاهمان می‌کند. دنده عقب گرفتم و گفتم آقا کاری دارید؟ گفتم اگر می‌خواهید بمانیم که ایشان گفت نه بروید. اعتقادمان بر این است که ایشان به من و چند رزمنده دیگر ارادت خاصی داشت. در اطلاعات همدیگر را شناخته بودیم و دلبستگی خاصی به‌هم داشتیم. علی‌آقا همه کارهایش را کرده بود. می‌خواست این علاقه‌ها را ببرد و قیچی کند.

در جاده دیدم دلتنگی دارد مرا می‌کشد. شروع به گریه کردن کردم. با گریه‌های من دو رزمنده دیگر هم گریه کردند. در شهر روز سوم آذر، آقای علیرضا رضایی‌مفرد را دیدم که پیراهن مشکی پوشیده بود. دائم می‌گفت دلم آشوب است. گفتم چرا پیراهن مشکی پوشیده‌ای؟ گفت نمی‌دانم، مادرم هم دعوایم کرد و گفت تو تازه‌عروس به خانه آورده‌ای، داماد که پیراهن مشکی نمی‌پوشد.

فردایش شهید اسلامیان را همراه یک رزمنده دیگر دیدم. به من گفت مثل اینکه علی‌آقا شهید شده. من باورم نشد. باورم نمی‌شد که علی‌آقا شهید شده باشد. تا با چشم‌هایمان نمی‌دیدم باورم نمی‌شد. دم غروب در مسجد می‌خواستیم قامت نمازمان را ببندیم که گفتند علی‌آقا را آورده‌اند. هنوز باورم نشده بود، گفتم مگر شهید شده؟ گفتند بله.

آمبولانس را تحویل گرفتم و پیکر را بیرون آوردم. گاهی آدم نمی‌خواهد اتفاقی را باور کند و بهانه می‌آورد تا بگوید چنین اتفاقی نیفتاده است. پیکرش را از آمبولانس پایین آوردم. با خودم کلنجار می‌رفتم تا رویش را کنار بزنم. می‌گفتم نکند کنار بزنم و ببینم علی‌آقاست. در آخر رویش را باز کردم و دیدم علی‌آقاست. دیگر باورم شد که فرمانده‌مان رفته است. هر وقت علی‌آقا بود آدم حس می‌کرد بزرگ‌تری بالای سرش دارد.

پس از شهادت ایشان صحنه‌هایی در همدان دیدم که دیگر هیچ‌وقت تکرار نشد. انگار زنان و مردان کل شهر برای تشییع آمده بودند. خانم‌ها می‌گفتند: «فریاد یا محمدا» و آقایان جواب می‌دادند: «کشتند شیر جبهه را». علی‌آقا شخصیتش هنوز هم بی‌بدیل است. هنوز بعد از ۳۰ سال حرف و کلام و زیبایی و شخصیت‌شان زنده است. رهبر انقلاب درباره‌شان گفته‌اند شهید چیت‌سازیان سرآمد شهداست.

> پس از شهادت چیت‌سازیان صحنه‌هایی در همدان دیدم که دیگر هیچ‌وقت تکرار نشد. انگار کل زنان و مردان شهر برای تشییع آمده بودند. خانم‌ها می‌گفتند: «فریاد یا محمدا» و آقایان جواب می‌دادند: «کشتند شیر جبهه را». علی‌آقا شخصیتش هنوز هم بی‌بدیل است. چون قرآن وعده کرده شهدا زنده‌اند. هنوز بعد از ۳۰ سال حرف و کلام و زیبایی و شخصیت‌شان زنده است. رهبر انقلاب درباره‌شان گفته‌اند شهید چیت‌سازیان سرآمد شهداست

شهید چیت‌سازان (سمت چپ) در کنار برادر شهیدش، امیر

یادکرد

آذرماه ۱۳۶۰ و اولین گام از طرح کربلا

«طریق‌القدس» عملیاتی ظفرمند اما خونین

■ علیرضا محمدی

آذرماه یادآور یکی از تعیین‌کننده‌ترین عملیات دفاع مقدس به نام طریق‌القدس است که اولین گام در طرح موسوم به کربلا نیز بود. طرحی که بر آن بود قدم به قدم با بیرون انداختن دشمن از خاک ایران، به تعقیب و تنبیه او بپردازد و در واقع سرنوشت جنگ را یکسره کند. قرار داشتن در آذرماه را فرصتی دانستیم تا نگاهی به روند جنگ تحمیلی در قبل و بعد از عملیات طریق‌القدس بیندازیم.

بستان و مرز چذابه، جبهه میانی خوزستان محسوب می‌شد. بیشترین تمرکز نیروهای دو طرف روی خوزستان معطوف شده بود. عراق بعثی می‌خواست این خطه از خاک ایران را از آن جدا کند و ایران نیز بر آن بود علاوه بر بیرون راندن دشمن از خاکش، از مرزهای خوزستان به خاک دشمن نفوذ کند و به تصرف شهر بصره بپردازد. به همین خاطر جنگیدن در خاک‌های جنوب، سخت، سنگین، دشوار و غالباً خونین بود.

بعد از آنکه بنی‌صدر از ریاست جمهوری و پیش از آن فرماندهی کل قوا عزل شد، اتحادی بین سپاه و ارتش به وجود آمد که اولین میوه آن در شکست حصر آبادان چیده شد. جبهه خودی اتحاد خودش را بازیافته و نقاط ضعف دشمن را نیز دریافته بود. به همین خاطر در عملیاتی که تنها دو روز طول کشید، محاصره یک‌ساله آبادان را شکست و اولین پیروزی بزرگ جبهه خودی را رقم زد. با بروز نشانه‌های ضعف در قوای متجاوز بعثی، شهید صیاد شیرازی به عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش و سردار محسن رضایی به عنوان فرمانده کل سپاه، به نوعی فرماندهی جنگ را برعهده گرفتند. پیش از آن شهید فلاحی به مدت کوتاهی فرمانده جنگ بود که ذیل فرماندهی او، آبادان از محاصره خارج شد. اگرچه وی یک روز بعد از عملیات ثامن‌الائمه، در سانحه هوایی به شهادت رسید.

محسن رضایی و شهید صیاد شیرازی افکار بلندپروازانه‌ای برای تداوم جنگ داشتند که وقایع بعد از آن نشان داد تا حد زیادی با واقعیت منطبق بودند. آنها شیوه کلاسیک جنگ را تغییر داده و سعی می‌کردند با استفاده از اصل غافلگیری، به صفوف منسجم و مسلح دشمن حمله ببرند.

طرح موسوم به کربلا در اینجا رخ نشان داد. در اولین گام از این طرح باید شهر بستان و تنگه چذابه از دشمن بازپس گرفته می‌شد. چونان جای پایی در جبهه میانی خوزستان که می‌توانست ارتباط بین جبهه شمالی و جنوبی دشمن را قطع کند و راه انجام عملیات‌های بعدی چون فتح‌المبین و الی بیت‌المقدس را باز کند.

عملیات طریق‌القدس در آذر ۱۳۶۰ اما یک عملیات خونین با تلفات بسیار بود. برآورد می‌شود تعداد شهدای ما سه برابر بیشتر از کشته‌های دشمن بود. عبور از پل سابله که دروازه فتح بستان بود، در کنار سماجتی که دشمن برای حفظ این شهر و تنگه چذابه انجام می‌داد، باعث شد نیروهای خودی لطمات بسیاری ببینند.

پس از عملیات طریق‌القدس بود که تعدادی از فرماندهان گردان، از سمت خود استعفا دادند. دلیل این کار، شهادت بسیاری از نیروهای تحت امرشان بود. البته با توصیه‌های حضرت امام، این فرماندهان از تصمیم خود منصرف شدند اما فتح خونین بستان نشان داد که بیرون راندن دشمن در حجم وسیعی از خاک کشورمان، بهای زیادی دارد و از این پس باید شاهد شهدا و مجروحین بیشتری باشیم.

پس از آزادسازی بستان، حضرت امام پیام معروف خود را صادر کردند و طریق‌القدس را فتح‌الفتوح نامیدند. وقایع پس از این عملیات نشان داد که به واقع فتح بستان یک فتح‌الفتوح بزرگ بود چراکه چند ماه بعد عملیات فتح‌المبین (کربلای ۲) باعث آزادسازی ۲۵۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های اشغالی شمال خوزستان شد و دو ماه بعد عملیات الی بیت‌المقدس (کربلای ۳) خرمشهر را از بند اسارت دشمن خلاصی داد و حدود ۶ هزار کیلومتر از خاک کشورمان را آزاد ساخت.

گام بعدی طرح کربلا، با تعقیب و تنبیه دشمن طی عملیات رمضان یا کربلای ۴ تکمیل می‌شد که این عملیات با عدم‌الفتح روبه‌رو شد اما پیروزی‌هایی که در سلسله عملیات کربلا از فتح بستان گرفته تا فتح‌المبین و الی بیت‌المقدس حاصل شد، تقریباً تا انتهای دفاع مقدس تکرار نشد. در مجموع این سه عملیات، دشمن از هزاران کیلومتر از خاک کشورمان عقب رانده شد و بیش از ۳۰ نفر از نیروهایش نیز به اسارت درآمدند. آمارهایی خیره‌کننده که در تاریخ جنگ بی‌سابقه است.

> اتحادی بین سپاه و ارتش به وجود آمد که اولین میوه آن در شکست حصر آبادان چیده شد. جبهه خودی اتحاد خودش را بازیافته و نقاط ضعف دشمن را نیز دریافته بود. به همین خاطر در عملیاتی که تنها دو روز طول کشید، محاصره یک‌ساله آبادان را شکست

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۱۷

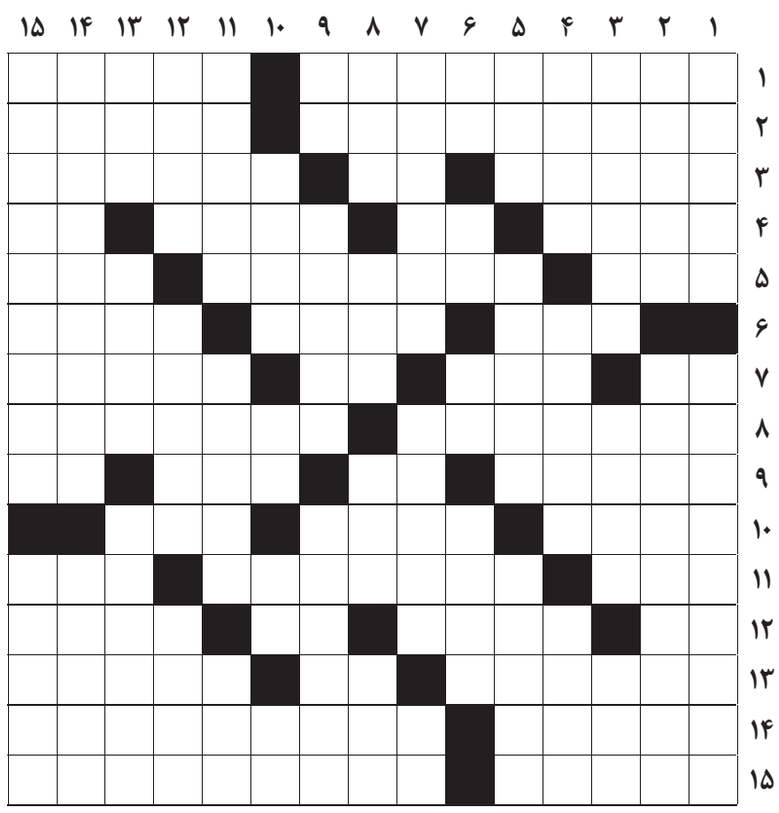

از راست به چپ

■ ۱- یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی کشور است که به عنوان چهارمین اثر ایران در میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است- پسندیده و مطابق روز ■ ۲- واحد سازنده پروتئین- نام سردار دلیر اشک سیزدهم که کراسوس رومی را کشت ■ ۳- دوستان- آب بند- از طوایف ترکمن ■ ۴- بین سر و تنه- عدد ورزشی- کارها- تکرار حرفی ■ ۵- پدر آذری زبان- قمر سیاره اورانوس- شیون و فریاد ■ ۶- چرک؛ ریم- باور قلبی- زمزمه کردن ■ ۷- سدی در جنوب- تیم فوتبالی در یونان- خط عابر پیاده- از میوه‌ها ■ ۸- حق اشتراک- نوعی طبل بزرگ ■ ۹- نامطلوب؛ بی‌ارزش- از شام تابام- تاس- رمق آخر ■ ۱۰- نوسان‌های فرعی صوت- ناب؛ بی‌غش- بالشتک نخ‌ریسی ■ ۱۱- نزد؛ نزدیک- بیلان- رود روسیه ■ ۱۲- خشکی- غلاف پنبه- پهلوان- اقیانوس کبیر ■ ۱۳- نزدیکی و پیوستگی- شهر و استانی به همین نام- از روی میل و قصد ■ ۱۴- دعای بد- رمان معروف جک لندن ■ ۱۵- پایتخت ویتنام- از غذاهای برنجی

از بالا به پایین

■ ۱- جنگ خاص مناطق سردسیر روسیه- با خواست و اراده خود ■ ۲- ضرر و زیان- از گل‌های باغچه‌ای ■ ۳- اشک دوم، شاه اشکانی- دارای ارزش و اعتبار- قطار ■ ۴- تیم فوتبالی در فرانسه- دور کردن- فریاد بلند ■ ۵- گودال- پایتخت بحرین- فیلم آلفرد هیچکاک ■ ۶- دریا- ماه سرد- ویتامین جدول- ذخیره‌کننده برق ■ ۷- از رودها و ایالت‌های امریکا- هدف تیر- پسوند شباهت ■ ۸- رشته کوه امریکای جنوبی- سرور- راهنما- زندان پرنده ■ ۹- عدد منفی- دندان‌های نیش- دوستی و یکرنگی ■ ۱۰- از راه رسیدن- صدمه و آسیب- سرخ کمرنگ- مادر لر ■ ۱۱- خط فرضی زمین- برگزیده و انتخاب شده- نخستین پیامبر الهی ■ ۱۲- رود فرانسه- درخشش- خرگوش ■ ۱۳- حاجت و مقصود- زرگر- از ایالت‌های غرب امریکا ■ ۱۴- از بناهای دیدنی اصفهان که طراح آن شیخ بهایی بوده است- تنیسور نامدار اسپانیایی ■ ۱۵- کنایه از آسمان- مؤلف کتاب الغدیر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴		۵	۹	
		۶		۲				
				۵		۸		
۱		۷				۹		
۹	۸						۷	
۵					۸		۱	
			۱	۷	۴			۹
	۷							
			۹				۸	

جدول کلمات متقاطع
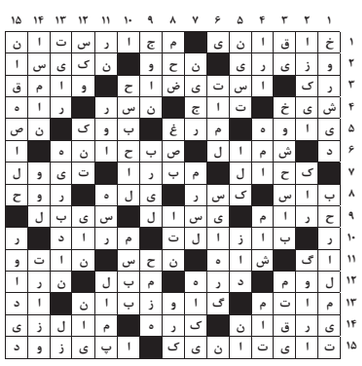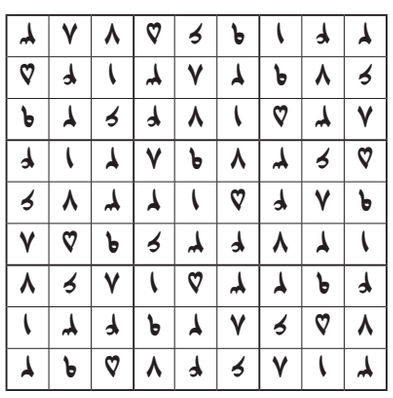
پاسخ جدول شماره ۵۸۱۶